

Unit 11 book 3

. غیر طبیعی

اگر چیزی غیر عادی باشد ، عجیب است یا طبیعی نیست.
ایده او از هنر برای من کمی غیرعادی است.

بامبو

بامبو گیاهی سخت با شاخه ها و برگ های نازک است.
در خارج از خانه او ، بامبو زیادی وجود دارد.

شکوفه - گل

شکوفه یک گل یا گروه گل است.
در حیات شکوفه های رنگارنگی وجود داشت.

قطب نما

قطب نما دستگاهی است که برای تشخیص اینکه فرد به چه جهتی می رود استفاده می شود.
قطب نما وسیله مهمی است که باید هنگام مسافرت داشته باشید.

گویش

گویش انواع زبان های منطقه ای است که نشان می دهد اهل کدام کشور هستید.
مردم انگلیس گویش متفاوتی نسبت به زبان انگلیسی مردم آمریکا دارند.

متقلب

اگر کسی غیر صادق باشد ، حقیقت را نمی گوید.
او صادق نبود که جواب های آزمون او را کپی کرد.

آدم کوتوله

کوتوله موجودی است که از قصه ها ظاهر می شود و غالباً شبیه یک انسان کوتاه قد و پرمو می شود.
کوتوله چهره مطبوعی داشت.

زیست بوم

اکوسیستم گروهی از گیاهان و جانوران در یک منطقه است.
اکوسیستم رودخانه نه تنها شامل ماهی بلکه سایر حشرات و گیاهان نیز می شود.

کشنده

اگر چیزی کشنده باشد ، باعث مرگ می شود.
آنها در یک تصادف مرگبار درگذشتند.

بی صبر

اگر کسی بی تاب باشد ، نمی تواند منتظر چیزهایی بماند.
باب آنقدر بی تاب بود که به سختی منتظر سبز شدن چراغ شد.

برگ

برگ یک چیز سبز مسطح روی درختان یا بوته ها است.

در پاییز ، برگهای درختان تغییر رنگ می دهند.

نسخه خطی

نسخه خطی کتاب یا کاغذ قدیمی است که با دست نوشته شده است.

این نسخه خطی بیش از 150 سال پیش نوشته شده است.

مرداب

مرداب نوعی سرزمین مرطوب است که پوشیده از چمن و گیاهان کوتاه است.

مرداب در برابر کوهها بسیار زیبا به نظر می رسد.

صبر

صبر ، توانایی انتظار برای چیزی بدون ناراحت شدن است.

سو برای صبر کردنش با گرفتن اولین ماهی او پاداش گرفت.

عطر

عطر مایعی است خوشبو که دختران از آن استفاده می کنند.

وقتی او عطر خود را زد ، همه گفتند که بوی خوبی دارد.

حوضچه

برکه یک منطقه بسیار کوچک از آب است.

اردک ها در حوض شنا کردند.

ضرب المثل

یک ضرب المثل یک جمله کوتاه است که چیز مهمی را به شما می گوید.

ضرب المثل "تخم مرغ روی صورت" یعنی شما کاری شرم آور انجام داده اید.

تعقیب

تعقیب پیگیری است.

دایناسور در حال تعقیب غارنشین بود.

تلاوت کردن

تلاوت چیزی به معنای تکرار یا گفتن بلند در مقابل گروه است.

کتی عهد وفاداری، را در کلاس خواند.

بیابان

بیابان منطقه ای است که هیچ مردمی در آن زندگی نمی کند.

اگر مراقب نباشید ، می توانید در بیابان گم شوید.

پیتر و کوتوله

پیتر یک شکارچی بود. یک روز او در تعقیب آهو بود و گم شد. وقتی به بیابان می رفت معمولاً با خودش قطب نما داشت ،

اما آن روز آن را در خانه گذاشت.

همانطور که قدم می زد ، جنگل جلوه دیگری پیدا می کند. او بامبو ندید. در عوض ، بوته هایی با برگهای بلند وجود داشت.

اکوسیستم اکنون بسیار غیر طبیعی بود. پیتر می دانست که او در مرداب جادویی است.

حالا او خسته و تشنه شده بود. او ترسیده بود. گم شدن در باتلاق می تواند کشنده باشد. وقتی مردم وارد آن می شدند ، هرگز بیرون نمی آمدند.

سرانجام ، او یک برکه یافت. گلها در اطراف آن رشد کردند. شکوفه ها بوی بهترین عطر را می دادند. او احساس آرامش کرد بنابراین مقداری آب نوشید و خوابید. وقتی از خواب بیدار شد ، کوتوله ای شیطانی را دید که به او خیره شده است.

" اینجا چه میکنی؟" پرسید. کوتوله با گویش عجیبی صحبت می کرد.

پیتر گفت: "من گم شده ام." " همیشه به من کمک کنید؟"

این گفت: "بله ،" اما پیتر نمی دانست که این غیر صادقانه است.

کوتوله نسخه خطی قدیمی را از جیب اش برداشت. این یک نقشه جادویی بود. کوتوله توضیح داد: "فقط کلمات موجود در پایین را بخوانید." "این به شما نشان می دهد که چگونه به خانه بروید."

پیتر گفت: "خوب است." بی تاب بود و سریع نقشه را گرفت.

او کلمات جادویی را خواند ، و یک خط روی نقشه ظاهر شد. او روزها پیاده روی کرد اما هرگز از باتلاق خارج نشد. سرانجام ، نقشه او را به حوضچه برگرداند. دایره ای راه می رفت!

کوتوله هنوز آنجا بود. "این یک ضرب المثل است که باید به آن فکر کنید" ، گفت: "وقتی صبر از دست رفت ، شما هم از دست میروید."